

زندگی شخصی

از بی‌خوابی می‌میرم

خشایار اعتمادی خواننده کم‌خوابی است

❖ **موسیقی به اعتماد به نفس شما کمک کرده؟**
نه، اعتماد به تقسم به موسیقی‌ام کمک کرده، فکر می‌کنم در موسیقی یا هر هنر دیگری دست بالای دست بسیار است و آن چیزی که می‌تواند باعث تفکیک شود یک سری تربیت‌ها و یک سری اصول و شخصیت‌هاست.

❖ **خواب‌تان خوب است؟**

اگر روزی بمیرم حتما از بی‌خوابی است، تا ساعت چهار صبح بیدارم و تا ۹ می‌خوابم.

❖ **کابوس می‌بینید؟**

نه، اصلا.

❖ **تفریحات شما چیست؟**

موسیقی و مسافرت.

❖ **حلقه دوستان شما بسته است یا اهل معاشرت با آدم‌های مختلف هستید؟**

ما واژه‌های دوست صمیمی و دوست و آشنا داریم. جای اینها نباید عوض شود.حلقه دوستان صمیمی من بسیار تعریف‌شده‌است.

❖ **شهرت برای شما مشکل ساز نیست؟**

من اصلا به شهرت فکر نمی‌کنم.

❖ **ولی وجود دارد، پیش نیامده کسی به شما نزدیک شود و فکر کنید که به خاطر شهرت شماست؟**

نه، به این فکر نمی‌کنم، شاید افرادی به من نزدیک شوند ولی در نهایت من انتخاب می‌کنم.

❖ **در جاهای عمومی به مشکل نخوردید؟**

نه، اگر مورد توجه قرار بگیرم آن اتفاقی که فکر می‌کردم برایم افتاده اگر هم مورد انتقاد قرار بگیرم باز هم به من کمک می‌کند. به این واژه زیاد فکر نمی‌کنم یا هستت یا نیست، فکر کردن به آن زندگی را سخت می‌کند. هر روز یک زره می‌پوشم تا تعریف‌ها و انتقادها به آن نخورد و شب زره را درمی‌آورم و می‌خوابم.

❖ **هنر برای شما پولساز بوده یا هزینه‌ساز؟**

نصف نصف، هیچ وقت از کارم ارزان نگذشتم. هم برای موسیقی هزینه کردم و هم متقابلا انتظار درآمد داشتم.

❖ **درآمد اصلی شما از موسیقی بوده؟**

نه ولی گاهی درآمد موسیقی از درآمد اصلیم بیشتر است ولی زندگی اصلی من این نیست، سرمایه‌گذاری من جاهای دیگر است.

❖ **اگر وارد جریان موسیقی نمی‌شدید چه شغلی انتخاب می‌کردید؟**
زراعت. حتما زراعت، چون شغل خانوادگی من زراعت است.

خشایار اعتمادی از پیشگامان موسیقی پاپ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و از نسل اول خوانندگان این حیطه محسوب می‌شود. اگرچه در سال‌های اخیر چندان پسر و صدا نبوده و حتی قبل از انتشار آلبوم آخرش به تصمیم خودش چهار سال از موسیقی دور بوده اما از عشقش به موسیقی ذره‌ای کاسته نشده‌است. هنوز هم می‌توانی ببینی که از شنیدن یک قطعه از موسیقی چقدر لذت می‌برد و با شوق از کارهای جدیدش می‌گوید. حرف‌های او در مورد عشق به موسیقی، موسیقی پاپ، شهرت و مراسم بزرگداشت محمد نوری را بخوانید.

■ ■ ■

❖ **موسیقی پاپ زمانی در ایران اوج گرفت که موسیقی کلاسیک و سنتی رواج داشت و افراد خاصی با این موسیقی‌ها ارتباط برقرار می‌کردند. موسیقی پاپ با انگیزه عالمه‌بسنندی و مردمی به وجود آمد ولی حالا با بعضی خواننده‌های پاپ که صحبت می‌کنیم، می‌گویند: برای من نظر کارشناس‌ها و موسیقی‌شناسان مهم‌تر از نظر عالمه مردم است؛ شما جزو این دسته هستید؟ اگر قرار بر انتخاب یک گروه باشد کدام را انتخاب می‌کنید؟**

معنای لغت پاپیولر این نیست که خیلی عامیانه حرف بزنی و خیلی عامیانه بپوشی پاپیولر یعنی اینکه کلام فاخر را کمی ساده‌تر بیان کنی، موسیقی سنگین‌تر و کلاسیک‌را کمی ساده کنی و البته این کار سختی است که یک مفهوم سخت را ساده بیان کنی، این یعنی بالا بردن فرهنگ موسیقی. کار ما در اصل این است، دغدغه ما این است که فرهنگ شنیداری و فکری مخاطب‌های ما به سطح کارشناسی نزدیک شود. اولین کار من سال ۷۴ روی این غزل حافظ بود:

دل می‌رود زدمت صاحب‌دلان خدا را

دردا که زان پنهان خواهد شد آشکارا

بعد از آن من به خاطر تشابه صدا تا سال ۷۶ ممنوع‌الکار شدم ولی آن سال بعد از رفت و آمدهای زیاد دوباره توانستم کار کنم. آن زمان مسؤولان خیلی محبت داشتند، در اولویت‌بندی آنها اول حمایت بود بعد هدایت و بعد از آن کارشناسی و نظارت و ممیزی. از سال ۷۶ این بابو ایجاد شد که بستری آماده حمایت از موسیقی پاپ است و این روزنه امیدی بود در دل ما و ما با کارشناس‌هایی مواجه می‌شدیم که ما را هم به لحاظ شخصیتی یعنی اینکه با چه مخاطبی مواجه هستی و چه می‌خواهی به این مخاطب بگویی و هم به لحاظ فنی و ساختار ارکستراسیوم و موسیقی هدایت می‌کردند و همین موضوع کمک زیادی کرد به شناختن مخاطب و نزدیک کردن ساختار فنی و شخصیتی کارها. خب البته سلیقه هم همیشه دخیل است.

❖ **خواننده‌هایی هستند که اساتید و کارشناس‌ها بر آنها نقد داشتند و به صدا و موسیقی آنها ایراد گرفتند ولی آنها برای سلیقه خودشان جنگیده‌اند و روی سبک خودشان ایستاده‌اند و مخاطب‌های زیادی هم پیدا کرده‌اند، شما هم برای سلیقه خودتان می‌جنگید؟**

من سر یک چیز می‌جنگم؛ زیبایی، زیبا حرف زدن، زیبا فکر کردن، زیبا پوشیدن، زیبا زندگی کردن و زیبا بیان کردن. من دوست دارم در موسیقی کلام فاخر باشد، حالا اینکه چقدر موفق می‌شوم رانمی‌دانم. من حتی اگر در ترانه‌ای گله می‌کنم سعی می‌کنم محترمانه گله کنم، این ادبیات خشنی که این

سه، چهار سال پای شده فرایم. در آلبوم آخرم هم اگر راجع به جدایی حرف زدم گفتم:
با عشق برو وقتی با عشق نمی‌مونی
مردونه توموش کن وقتی که نمی‌تونی

یا گفتم:

رفتن تو، نمی‌تونه تو رو از دلم بگیره

تو به هر راهی که میری پای من سمت تو می‌ره

یعنی از جدایی و فصل هم در نهایت ادب صحبت کردم. ما احترام در موسیقی را کم کردیم انگار فکر می‌کنیم هرچه الکن‌تر حرف بزنیم و ژولیده‌تر بپوشیم و بیشتر تحقیر کنیم بیشتر برده‌ایم، اعتقاد من این است که حتی اگر به اندازه یک آن می‌شود موثر باشم این کار را نکنم.

❖ **شما خودتان هم ترانه می‌گویند؟**

خیر، من سعی می‌کنم شعر را در حد بضاعتم بشناسم.

❖ **یعنی دست‌در شعرهایی که به شما ارایه می‌شود نمی‌پرد یا نظری در این مورد نمی‌دهید؟**

چرا، خیلی. بعضی از ترانه‌سرا‌ها را واقعا عصبی می‌کنم، بعضی‌ها را هم خسته می‌کنم، بعضی‌ها با من راه می‌ایند و رعایت می‌کنند، شاید آن لحظه اذیت شوند ولی بعد همان‌ها به من می‌گویند تو سهم داشتی در ترانه‌سرا شدن من، مثلا من بعد ۱۰ سال به ترانه‌سرایی برخوردم که خودم یادم نبود که ۱۰ سال پیش از شهرستان به من زنگ زد، امروز من یک ترانه قوی می‌شنوم و می‌بینم که این همان شخص است و به من می‌گوید ۱۰ سال پیش شما اسم و رسم داشتی، من با شما تماس می‌گرفتم و تا سه صبح با من حرف می‌زدی، مجبور می‌شدم ۲۰ بیت شعر بگویم که آن یک بیتی که شما می‌خواستستی که بیاورد به نهایت هم اجرا نمی‌شد، من آن زمان آرزویم بود که شعر من را بخوانی و نمی‌خواندی و می‌گود که سخت‌گیری شما به من کمک کرد که به اینجایی که هستم، برسم. به هر حال در کار ترانه‌سرا‌هایم خوب یا بد دخالت می‌کنم چرا که فکر می‌کنم که یک خواننده باید جنس خودش، کلامش و در نهایت جنس مخاطبش را بشناسد و بداند برای کی از چی بخواند، این جورِی موفق می‌شود، بعضی‌ها به من می‌گویند مخاطب‌های تو الان آدم‌های خاص شده‌اند، من می‌گویم این را دوست دارم، منظورم از خاص بودن این نیست که در طبقه خاصی باشند، ولی من نمی‌توانم روی استیج با مخاطبی که جنس کار من را نمی‌شناسد ارتباط برقرار کنم.

در مورد ترانه این را بگویم که اگر کاری خوب باشد دلیلی برای اینکه دست ببرم در آن وجود ندارد، منظورم از خوب نظر خودم است، ما همه اولویت‌هایی برای خودمان داریم، هر کسی بر حسب نیازش دنبال چیزی که می‌خواهد می‌رود، ترانه‌سرای خوب هم زیاد داریم، بعضی‌ها هستند که باافق‌های من هماهنگ‌تر هستند و حتی بالاتر هم هستند. من بقیه ترانه‌سرا‌ها یا کسانی را که با آنها کار می‌کنند را نقد نمی‌کنم، به هر حال هر کسی مخاطب‌های خاص خودش را دارد.

❖ **شما به عنوان پیشکسوت موسیقی پاپ، کار کدام یک از خواننده‌های پاپ را می‌پسندید؟**

من این جمله را این‌گونه بیان می‌کنم که من جزیی از آدم‌های موثر در احیای دوبار موسیقی پاپ هستم چون موسیقی پاپ در ایران وجود داشت فقط به علت سوءتفاهم ۲۰سال مسکوت ماند، من به بازسازی دوباره این جریان کمک کردم. در ضمن اکثر کارهای خواننده‌های موفق پاپ را دوست دارم، در کارهای همه ما کار ضعیف و قوی هست.

❖ **حس پدِ رانه‌ای نسبت به جریان موسیقی پاپ ندارید؟**
چرا، اتفاق چند سال پیش یکی از مسوولان از من پرسید از وضع حالا راضی هستی؟ کسی که از سال ۷۴ تا ۷۶ هر روز می‌آمدی و با ما صحبت می‌کردی تا مجوز بگیرِی؟ احساس کردم کنایه‌ای پشت حرفش هست که حالا که همه می‌توانند مجوز بگیرند و کارهای آنها را می‌شود راضی هستی؟ گفتم

به هر حال این جریان ناگزیر از آزمون و خطاست، ضمن اینکه جوانان ذاتا جویای نام هستند، پس احترام می‌گذارم به جوانی که جویای نام بودن را در هنر و ورزش جست‌وجو می‌کند نه در کارهای خلاق. بعضی وقت‌ها‌نگاه می‌کنم، ببینم آن حلقه‌های زربنی که اطراف آن یادبادی‌کی که به نام موسیقی پاپ دوباره احیا شده و بر فراز آسمان هنر است چقدر وزن اضافه‌ها هستند. و چقدر زیبا و زرین و ویرن و هر بار می‌بینم که تعداد حلقه‌های موثر، زیبا و زرین بیشتر است.

❖ **پیش آمده که ترانه‌ای را بشنوید و فکر کنید کاش من آن را می‌خواندم؟**

نه، هیچ وقت. هرکس هر کاری خوانده حقتش بوده. کارهایی می‌شنوم که از کارهای خودم خیلی بیشتر دوستشان دارم و واقعا خوشحال می‌شوم، فکر می‌کنم اگر این ترک‌ها نبود چیزی در موسیقی پاپ کم بود، مثل ترانه گروه سون که خیلی زی‌شکن، محترمانه است «سردی نگاهو بشکن، فاصله‌سزای ما نیست»، در مصاحبه‌ای گفتم که خدا را شکر که این ترانه خوانده شد، اگر نبود ترانه‌ای کم بود انگار، با خیلی کارهای دیگه، آقای یگانه دو، سه تا کار خوب دارد. رضا صادقی، فریدون و... اینها نسل‌های بعدی هستند و احساس می‌کنم چقدر خوب و چقدر قشنگ است که این خواننده‌ها هستند.

❖ **می‌توانید از میان همه آنچه خوانده‌اید، ترانه‌ای که خیلی دوستش دارید و برای شما خاص است را نام ببرید؟**
طبعاً وقتی برای مردم کاری را انجام می‌دهی کاری که با اقبال عمومی بیشتری مواجه می‌شود را بیشتر دوست‌داری، در بین ۱۰۰۰ آهنگی که من دارم برای شاید ۲۰ تا این اتفاق افتاده، مثلا «تاز انگشتانی بارون»، «دش اکل»، «پایه به تو برگردم»، «عاشقی هر کی هر کی شد»، «فقط به خاطر تو».

❖ **بر عکس چی؟ ترانه‌ای بوده که از خواندنش شیشمان باشید؟**

نه. ناحت نیستم از کارهایی، همه چیز آزمون و خطا دارد، باید تجربه کسب کرد، شاید اگر امروز بود برخی ترانه‌ها را هیچ‌وقت نمی‌خواندم ولی از اینکه در آن زمان اجرا کردم به هیچ‌چه شیشمان نیستم. مهم این است که به این برسی که تکرار اشتباه جایز نیست.

❖ **اولین کار غیررسمیتان را چه سالی انجام دادید؟**

در سال ۷۱ چند کار جدی ضبط کردم. دو کار با فواد



عکس: آندریین زهین، شرق

حاشیه

دنبال شهرت نبودم

خشایار اعتمادی ادعا می‌کند که دنبال نام‌آوری نبوده‌است.

❖ **دوست دارید شهرت شما جهانی شود؟**

تکامل سه مرحله دارد؛ مرحله اول تکبر می‌آورد، اینکه دکتر شدم، مهندس شدم، پولدار شدم، مشهور شدم، کمی که تکامل بیشتر شود به تواضع می‌رسی، یاد می‌گیری در هر کدام از این شرایط افتاده باشی، به نهایت تکامل که میرسی می‌فهمی هیچی نیستی، می‌فهمی که لاجول و لا قوه الا بالله، می‌دانی که بدون خواست خدا هیچ اتفاقی نمی‌افتد، واقعیت این است که از مرحله اول تا سوم راه زیادی نیست، من می‌توانم به جرات درباره خودم و همدوره‌ای‌های خودم بگویم که ما هیچ وقت دنبال نام‌آوری نبودیم چون اصلانمی‌دانستیم که می‌توانیم نام‌آور شویم. زمان ما بازی شهرت نبود، بنابر این ما با این نیت نیامدیم و وقتی آمدیم خیلی زود به آخر رسیدیم. در اولین کنسرتم، اولین باری که روی استیج رفتم در ۲۶سالگی با ۱۱ هزار نفر روبه‌رو بودم و این کار واقعا سخت است، دهن آدم خشک می‌شود. در آن شرایط، انرژی‌های عجیب و غریب به سمت می‌آید، مثبت و منفی، باید همه را مثل کاتالیزور بگیرِی، مثبت کنی و برگردانی به جمعیت. من در تهران کنسرت ۱۷ هزار نفره داشتم، فکر می‌کنم آن چیزی که شما می‌گویید من به غایتش رسیدم و اگر از آن بالاتر هست بهش فکر نمی‌کنم، من کارم را انجام می‌دهم، شاید آن کار من را به آنجا برساند.

خصوصیات شخصی

شیطان معصوم

خشایار اعتمادی در مورد زندگی شخصی خود صحبت نمی‌کند اما در مورد خصوصیات شخصی خود، چرا.

❖ **دوران بچگی شما چه جوری بود؟**

خیلی شیطان و خیلی اهل دوست، رفیق‌باز و دردرس‌ساز بودم، مادرم را خیلی اذیت می‌کردم ولی معصومیت هم داشتم.

❖ **میانه‌تان با درس چطور بود؟ در کدام درس قوی‌تر بودید؟**

ریاضی من خیلی قوی بود، تا زمان دانشگاه درسم خیلی خوب بود ولی در دانشگاه اقتصاد بازرگانی خواندم و این رشته مورد علاقه من نبود به خاطر همین در دوران دانشگاه درسم خوب نبود.

❖ **سلیقه موسیقی شما در آن سنین چه بود؟**

همه جور موسیقی گوش می‌کردم، خب یک وقتی بحث این است که چی دوست‌داری یک وقتی هم هست که باید ببینی پتانسیل چه کاری را داری، یکی از مشکلاتی که الان حاکم هست، این است که افراد به واسطه دوست داشتن وارد آن کار می‌شوند و در نظر نمی‌گیرند توانایی انجامش را دارند یا نه

❖ **دوست داشتید موسیقی سنتی بخوانید؟**

بله، اما وقتی بلد نیستم چرا به زور دو تکه بازل را به هم بچسبانم؟ ادم ممکن است خیلی کارها را دوست داشته باشد ولی باید کاری را انجام دهد که می‌تواند، من شاید حتی راک را هم دوست داشتم باشم ولی روح‌م روح راک نیست، روح‌م روح موسیقی سنتی نیست، ولی هر روز را با موسیقی کلاسیک شروع می‌کنم.

❖ **اتفاقی وارد موسیقی شدید یا این هدف شما بود؟**

خانواده من با اینکه خیلی به هنر علاقه داشتند و پذیرای هنر بودند، ولی هیچ‌س از خانواده و اطرافیانم نبود که به طور جدی و حرفه‌ای وارد هنر شده باشند. عشق و انگیزه من ه‌دهم برای اینکه موسیقی پاپ به شکل فاکخرش دوباره در ایران باشد، باعث شد وارد این عرصه شوم. الان خیلی از همدوره‌ای‌های من در ایران نیستند، خیلی‌ها بیکار شدند ولی من هنوز این انگیزه را دارم، هنوز با همان ذوق و انرژی ۱۶ سال پیش وارد استودیو می‌شوم. من به عنوان یکی از اولین‌ها در دوره جدید پاپ وارد این جریان شدم و جریان مرا با خودش برد، نه آلبوم دوم که رسیدم مرحوم بابک بیات که من گفتم: چرا سکوت کردی، دینگه دینگه نمی‌خونم، گفت که دیگه دست خودت نیست، باید ادامه بدی ولی هیچ وقت از سکوت نترس، از بیهوده‌بودنت نگران باش.

❖ **تا حالا به مهاجرت فکر نکرده‌اید؟**

نه، من به ایران وابسته‌ام و حس می‌کنم اینجا باید کار کنم. اگر اتفاقی در هنر من می‌افتد اینجا بمانم، ببقند، هر چقدر اینجا سخت باشد و هر چقدر کمبود باشد، باعث نمی‌شود، بروم.

❖ **قبول دارید که در مورد اکثریت مهاجران بهترین کارهای آنها همان‌هایی بوده که در ایران انجام دادند؟**
دقیقا، چون آن خواننده دیگر حشش با مخاطب نیست، خوشحالی و ناراحتی مخاطب را درک نمی‌کند، نگرانی‌ها و دغدغه‌هایش با مخاطبش یکی نیست، نمی‌تواند از دور بنشیند و تماشا کند و حشش یکی باشد با کسی که اینجااست.

❖ **تا حالا پیشنهاد بازی در سینما داشتید؟**

بله، زیاد. منظورم از زیاد این نیست که از صبح تا شب تلفنم زنگ بخورد و پیشنهاد داشته باشم ولی پنج، شش پیشنهاد بوده.

❖ **باز بگیری را دوست ندارید؟ فکر نمی‌کنید اجرا در یک فیلم تا حدی می‌تواند جایگزین ویدیو کلیپ شود؟**

رابطه من با دوربین خیلی قوی است، شاید خیلی قوی‌تر از میکروفن. بعضی وقت‌ها به من می‌گویند چقدر باریک خونی هستی، چون واقعا خوب با دوربین رابطه برقرار می‌کنم و دوربین را خوب می‌شناسم.

❖ **پس چرا بازی نمی‌کنید؟**

هنوز به اینجا نرسیده‌ام که فکر کنم دلم می‌خواهد بازیگر شوم ولی شاید روزی یک فیلم به خاطر کارنامه‌ام بازی کنم.